

مولانا جلال الدین رومیؒ

مولانا جلال الدین رومیؒ با مریدان مثلِ دوستانِ همدل می زیست - تواضع فوق العاده و حُسن خلقی وی، برای وی دُستان و ستایشگران بسیار فراهم آورده بود - عادت به پیشی جُستن در سلام راتا به حدی رعایت می کرد که وقتی از گوی و بازار می گذشت، هرزنی و هر کودکی و حتی هر فقیری هم که با او رو به رومی افتاد وی در سلام براو پیشی می گرفت - حتی بانصاری شهر نیز مثلِ مسلمانان سُلُوک می کرد -

مولانا، صُحبت با فقَرائِ اصحابِ رابیش از هر چیز دوست می داشت و آن را بر صُحبت با اکابر شهر ترجیح می داد - شفقتِ او شاملِ حیوانات هم می شد و یاران را از آزارِ جانوران مانع می آمد - به یاران تعلیم می داد که جوانمرد از رنجاندنِ کس نمی رنجد و کسی را نمی رنجاند - در گذر از گویی، یک روز دو تن را در حالِ نزاع دید - یکی به دیگری پر خاش می کرد که: "اگر یکی به من گویی، هزار بشنوی!" مولانا رو به آن دیگری کرد و گفت: "هر چه خواهی به من گوی که اگر هزار گویی یکی هم نشنوی!"

زندگی وی با قناعت و گاه با قرض می گذشت، اما از این فقرِ اختیاری هیچ گونه ناخرسندی نشان نمی داد - ساده، بی تجمل و عاری از رُوی و ریا بود - با اهلِ خانه دُستانه می زیست - لباس و غذا و اسبابِ خانه اش ساده بود - غذایِ او غالباً از نان و ماست یا ما حَضری مُحَقَّر تجاوز نمی کرد - از زندگی فقط به قدرِ ضرورت تَمَتع می بُرد -

با آنکه در بینِ دُستان و مریدان می زیست، از آنها فاصله داشت - از همه آنها جدا بود - در آخرین بیماری - در لحظه هایی که اندک مایه بهبود حاصل می شد، با یاران سُخن می گفت و آنها را دلداری می داد که در رفتنِ من ملول نَشوید! بدین گونه از هر چیز و هر کس با شفقت اما بدونِ حسرت جدا شد -

زندگی شصت و هشت سالهٔ او سرا سر یک شعر بود، شگفت آورترین، پر شورترین، دلاویزترین شعرها -

(دکتر عبدالحسین زرین کوب: پله پله تا ملاقاتِ خدا)

فرہنگ

عاجزی و انکساری۔	:	تواضع
غیر معمولی۔	:	فوق العادہ
مداح۔	:	ستایشگر
پہل، سبقت۔	:	پیشی
تکلیف دینا۔	:	رنجاندن
جھگڑا۔	:	نزاع
لڑائی، کدورت۔	:	پر خاش
نا خوشی، عدم اطمینان۔	:	نا خر سندی
(مصدر: نشان دا دن: ظاہر کرنا) ظاہر نہیں کرتا تھا۔ (ماضی استمراری منقی)	:	نشان نمی داد
شان و شوکت۔	:	تجمل
دہی۔	:	ماسٹ
حقیر۔	:	محقر
(مصدر: تمتع بُردن: فائدہ اٹھانا) فائدہ اٹھاتا تھا۔	:	تمتع می بُرد
تھوڑی سی، کچھ۔	:	انڈک مایہ
افاقہ، بہتری۔	:	بہبود
(مصدر: دلداری دا دن: حوصلہ بڑھانا) حوصلہ بڑھاتا تھا۔	:	دلداری می داد
پر جوش، ہنگامہ خیز۔	:	پر شور
(شگفت + آور) حیرت ناک۔ تعجب آور۔	:	شگفت آور

تمرین

- ۱- مولانا جلال الدین رومی با ٹریدان چطور می زیست؟
- ۲- وقتی از کوی و بازار می گذشت چه کار می کرد؟
- ۳- چه چیز را بیش از هر چیز دوست می داشت؟
- ۴- وقتی که مولانا دو نفر را در حال نزاع دید، چه گفت؟
- ۵- زندگی وی چگونه بود؟
- ۶- آخرین (آخر+ین)، شگفت آور (شگفت+آور) اور (دل، آوین) جیسے پانچ پانچ الفاظ بنائیے۔
- ۷- سبق میں آنے والے جمع الفاظ کی پانچ مثالیں دیجیے۔
- ۸- "آوردن" اور "گرفتن" سے فعل حال کی گردان ترجمہ سمیت لکھیے۔

